

تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام

abolfazlialii@gmail.com

hoarasteh@gmail.com

کلیه علی ابوالفضلی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسین جوان آراسته / دانشیار گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

اسماعیل دارابکلایی / دانشیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی تهران

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۲ - پذیرش ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

چکیده

اندیشمندان حقوق عمومی در تبیین اندیشه «تفکیک قوا» آن را تضمینی برای امنیت و جلوگیری از استبداد دانسته‌اند. بدین‌روی این موضوع در حقوق اساسی بیشتر کشورها در جهت نظارت و محدودیت قدرت سیاسی نهادینه شده است. این مقاله با روش اسنادی و شیوه تحلیلی در تبیین موضوع، از منظر نظام سیاسی اسلام، به دنبال پاسخ به این پرسش محوری است که دیدگاه نظام سیاسی اسلام درباره تفکیک قوا چیست؟ مقاله حاضر بر این نظر است که تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام جایگاهی ندارد و در عصر حضور معصوم وجود ملکه عصمت، و در عصر غیبت شرط عدالت و پرهیزگاری فقیه جامع‌الشرایط به همراه نظارت بیرونی، مؤثرترین عامل مهار قدرت و جلوگیری از استبداد و فساد سیاسی است. در نظام ولایی، فلسفه وجودی قوای سه‌گانه، تخصصی بودن حوزه‌های حکومت و تقسیم کار میان آنان با هدف کارآمدی بیشتر نظام سیاسی است. این قوا هرچند مستقل از یکدیگرند، اما تحت اشراف ولی فقیه و به‌مثابه بازوان او، هریک بخشی از وظایف وی را بر عهده می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: تفکیک قوا، قدرت، نظام سیاسی اسلام، ولایت فقیه.

مقدمه

قدرت سیاسی غالب حکومت‌ها در طول تاریخ غالباً موجب سرکشی و طغیانگری و منشأ فساد بوده است. بدین‌روزی برخی از اندیشمندان برای رسیدن به حکومت مطلوب و تأمین واقعی منافع عمومی، مهار این قدرت سرکش و ممانعت از فساد، ظلم و استبداد را از طریق اندیشه تفکیک قوا مدنظر قرار داده‌اند.

نظریه «تفکیک قوا» به‌صورت کنونی ریشه در مغرب‌زمین داشته است، هرچند این نظریه در اندیشه سیاسی افلاطون، ارسطو و دیگر اندیشمندان یونان باستان ریشه دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ صنیعی منفرد، ۱۳۸۰، ص ۵۳-۵۲؛ منصورنژاد، ۱۳۷۸، ص ۴۰؛ اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸-۱۲۹). اما با نوشته‌های جان لاک جان تازه گرفته و با بسط این نظریه توسط منتسکیو به یک نظریه برجسته در علم حقوق و سیاست تبدیل شده است. استدلالی که پشتوانه اندیشه «تفکیک قوا» از منظر غربی‌ها به‌شمار می‌رود این است که از یک‌سو، در جامعه قدرت لازم است و از سوی دیگر، متمرکز بودن این قدرت فساد می‌آورد. بنابراین برای آنکه هم جامعه از قدرت حاکمیت برخوردار باشد و هم از فساد در قدرت جلوگیری شود، لازم است قدرت یکجا واگذار نشود، بلکه واگذاری از سوی مردم تقسیم گردد تا قدرت از طریق قدرت کنترل شود. با این وصف، تفکیک قوا به‌معنای تفکیک قدرت حکومت بین سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۴۹؛ کاشانی، بی‌تا، ص ۷۴) بر پایه دو قاعده «تخصصی بودن وظایف هریک از قوای سه‌گانه» و «استقلال آنها» استوار است، به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از این سه قوه نمی‌تواند در کار دیگری دخالت کند و وظایف دیگری را انجام دهد (حبیب‌زاده و آجلو، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱).

محققان تفکیک قوا را از دستاوردهای مهم دموکراسی و از اصول اساسی نظام‌های دموکراتیک و اساس ضمانت حفظ دموکراسی به‌شمار می‌آورند (آشوری، ۱۳۶۸، ص ۶۵؛ آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹، ص ۵۳۲؛ عمیدزنجانی، ۱۳۹۱، ص ۹۳-۹۴؛ آقابخشی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۲؛ ابراهیمی، ۱۳۸۵) که هدف از آن جلوگیری از تمرکز قدرت و پرهیز از دیکتاتوری و خودکامگی دولت‌هاست (کُلّی، ۱۳۸۸، ص ۹۸-۹۹؛ هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹؛ قاضی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵). برخی با اغراق، ستون فقرات عدالت اجتماعی را دموکراسی، و ستون فقرات دموکراسی را تفکیک قوای سه‌گانه دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۷۵).

آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که امروزه از نظر سیاستمداران غربی، تفکیک قوای حکومتی به سه قوه امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر (قاضی، ۱۳۷۵، ب، ص ۱۸۲) و از ویژگی‌های اصلی هر نظام و به‌ویژه نظام دموکراتیک است (دارابکلایی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳).

اما اسلام شکل و نوع خاصی را برای حکومت پیشنهاد نمی‌کند، بلکه چارچوب‌های کلی خاصی را بیان می‌دارد که حکومت از آن نباید خارج شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۴).

یکی از نویسندگان در مقاله «تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران» پس از بررسی مفهوم «تفکیک قوا» از دیدگاه منتسکیو و موضع نظام جمهوری اسلامی ایران در این باره نتیجه می‌گیرد که نظام سیاسی اسلام فلسفه اصلی تفکیک قوا را به رسمیت نمی‌شناسد و جمهوری اسلامی ایران نیز هرچند تفکیک قوا را به رسمیت شناخته، ولی آن را متناسب با مبانی خود بومی‌سازی کرده است.

نوآوری این مقاله نسبت به کارهای مشابه آن است که براساس نظریه غالب، قدرت در ساختار حکومت وارد شده است و اثبات می‌شود که در نظام سیاسی اسلام، تفکیک قوا فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد؛ زیرا حاکم در عالی‌ترین حالت، باید معصوم باشد؛ زیرا سازوکار عصمت بیش از هر تضمینی در سلامت قدرت فرمانروا، کارآمدی دارد. اما در مراتب پایین‌تر عصمت، به‌ویژه عصمت حاکم در عصر غیبت، گرچه در فقه شیعه دلیلی بر قرار گرفتن سه نهاد مستقل در رأس حکومت در قالب نظریه اصطلاحی تفکیک قوا وجود ندارد و تنها اوصاف خاصی برای فقیه به‌عنوان ولی‌امر، در قالب نظریه «ولایت فقیه» آمده، اما تقسیم وظایف از سوی رهبر به افراد خاص، تفویض می‌شود و آنان می‌توانند به‌صورت مستقل از یکدیگر عمل کنند و با تقسیم وظایف اقدام به عمل نمایند.

از آنجاکه اسلام منشأ فساد را حالات درونی انسان و کبر ناشی از قدرت می‌داند، مؤثرترین راه مقابله با فساد را خودسازی و مبارزه با هوای نفس می‌شمارد. از این رو، در عصر غیبت، «عدالت» را شرط اساسی تصدی امور توسط فقیه جامع‌الشرایط می‌داند.

این نکته ضروری است که برای تبیین موضوع مقاله، ابتدا به مباحث کلی درباره تفکیک قوا و دیدگاه غرب - به‌سبب خاستگاه اصلی آن - و نیز به دیدگاه نظام جمهوری اسلامی ایران - به‌مثابه یکی از مصادیق مهم نظام سیاسی اسلام در دنیای معاصر - اشاره می‌گردد.

مفهوم‌شناسی «تفکیک قوا»

مفهوم «تفکیک قوا» همچون بسیاری از مفاهیم حقوق اساسی به مرور زمان، تغییر و تحول زیادی داشته است. در آغاز، تنها برای توزیع وظایف و تقسیم اعمال متعدد حکومتی مطرح نظر قرار گرفت و اندیشمندان بر این اعتقاد بودند که گستردگی و اهمیت اعمال حکومت، اعم از قانون‌گذاری، اجرا و داوری به حدی است که از عهده یک فرد یا گروه خاصی بر نمی‌آید و با انفصال این وظایف می‌توان بر کیفیت و سهولت انجام آنها افزود. بنابراین، اگر تفکیکی هم صورت می‌گرفت، لزوماً سه طرفه نبود و احياناً کمتر یا بیشتر از سه قوه پیش‌بینی می‌شد. اما امروزه مفهوم «تفکیک قوا» مؤلفه‌های دیگری هم دارد که با آن مفهوم نخستین کمتر قابل مقایسه است (جعفری ندوشن، ۱۳۸۳، ص ۳۵). توضیح آنکه دغدغه اصلی آنان پاسداری از آزادی و جلوگیری از استبداد ناشی از تمرکز قدرت (محسنی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶؛ عمیدزنجانی، ۱۳۹۷، ص ۷۰) در دست یک شخص یا یک گروه است. بدین‌روی آنچه مهم است صیانت از آزادی در جامعه سیاسی است که این امر

مهم حاصل نمی‌گردد، مگر با تمرکززدایی از قدرت (ملک افضلی و جوان آراسته، ۱۳۹۸، ص ۲۵). به واقع ملاک تمایز قوا جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت است (ارسطا، ۱۳۹۱، ص ۷۶).

منتسکیو می‌نویسد: زمانی که قدرت قانون‌گذاری با قدرت اجرایی در اختیار یک شخص یا گروه واحدی که زمامدار هستند، گرد آید، دیگر از آزادی اثری باقی نخواهد ماند؛ زیرا باید از آن ترسید که آن شخص یا آن هیأت قوانین جابرانه وضع کند و جابرانه هم اجرا کند. همچنین اگر قدرت قضا از آن دو جدا نباشد، باز هم از آزادی، نشانی نخواهد بود؛ زیرا چون اختیار نسبت به زندگی و آزادی افراد خودسرانه خواهد بود و وقتی قاضی خود مقنن بود و خودش هم اجرا کرد اقتدارات او جابرانه خواهد بود. بنابراین اگر یک فرد یا هیأتی که مرکب از رجال یا توده و اعیان است، این سه قوه را در عین حال با هم دارا باشد، یعنی هم قانون وضع کند و هم تصمیمات عمومی را اجرا کند و هم اختلافات بین افراد را حل نماید و هم جنایات را کیفر دهد - آن وقت همه چیز از بین می‌رود. بنابراین هیأت زمامداران درحالی که مجریان قانونند، قدرت وضع قوانین را نیز دارا هستند و در نتیجه خواهند توانست اراده‌های عمومی کشور را دچار بی‌نظمی و خرابی کنند و چون قدرت قضاوت هم دارند با اراده‌های خصوصی خود می‌توانند مخالفان را از میان بردارند. در چنین وضعیتی اگرچه نشانه‌های استبداد که حاکی از وجود یک پادشاه ظالم است، مشهود نیست، اما وجود استبداد در همه جا حس می‌شود؛ زیرا تمام قدرت یک‌جا جمع شده است (منتسکیو، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷).

بدین‌روی برخی از محققان اظهار می‌کنند که تفکیک قوا از دستاوردهای مهم دموکراسی و از اصول اساسی نظام‌های دموکراتیک و اساس ضمانت حفظ دموکراسی به‌شمار می‌رود (آشوری، ۱۳۶۸، ص ۶۵؛ آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹، ص ۵۳۲؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۲۳۲؛ عمیدزنجانی، ۱۳۹۱، ص ۹۳-۹۴؛ ابراهیمی، ۱۳۸۵) که هدف از آن جلوگیری از تمرکز قدرت و پرهیز از دیکتاتوری و خودکامگی دولت‌هاست (کللی، ۱۳۸۸، ص ۹۸-۹۹؛ هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹؛ قاضی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵). برخی به‌صورت اغراق‌آمیزی بیان می‌کنند که ستون فقرات عدالت اجتماعی دموکراسی است و ستون فقرات دموکراسی تفکیک قوای سه‌گانه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۷۵).

برداشت‌های گوناگون از مفهوم تفکیک قوا

با توجه به تحولات مفهومی در تفکیک قوا، به چند برداشت از آن اشاره می‌شود:

۱. تقسیم کار

نوعی توزیع وظایف و تقسیم کارهای گوناگون است که حکومت عهده‌دار انجام آنهاست و جز این مفهوم دیگری ندارد. در این مرحله، تفکیک قوا اشاره‌ای به تعادل و توازن قدرت ندارد و صرفاً گویای نوعی تنوع و

تقسیم وظایف در بین نهادهای حکومتی است. بنابراین باید در مسئولیت‌ها تقسیم کار به وجود آید تا هر گروهی بتواند وظایف محول شده را به خوبی انجام دهد، و از عهده آنها برآید (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۳؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۴-۲۵).

۲. استقلال قوا

علاوه بر توزیع وظایف حکومت‌ها، نوعی استقلال متقابل نیز مراد است. در واقع سدی میان قوا کشیده می‌شود که مانع دخالت آنها در کار یکدیگر می‌گردد. پس تفکیک قوا در این مرحله از نظر مفهومی، علاوه بر توزیع وظایف حکومتی میان اقلیت و اکثریت، استقلال آن دو را نیز در محدوده خاصی تأمین می‌کند و بدین لحاظ به مفهوم تفکیک قوای رایج نزدیک‌تر می‌شود (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۵-۲۶).

۳. توازن قوا

امروزه مفهوم تفکیک قوا از مؤلفه‌های دیگری نیز برخوردار شده که با مفهوم نخستین کمتر قابل مقایسه است (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۶-۲۸؛ جعفری ندوشن، ۱۳۸۳، ص ۳۵-۳۶). زیرا در یک طبقه‌بندی و تقسیم وظایف حکومتی، ما با سه قسم از وظایف روبه‌رو هستیم که براساس تفاوت‌های ماهوی از هم منقسم شده‌اند (جعفری ندوشن، ۱۳۸۳، ص ۳۵-۳۶؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۶-۲۷) و هر قوه در چارچوب وظایف و اختیاراتی که به آن محول شده، در برابر قوای دیگر استقلال کافی دارد و دو قوه دیگر حق دخالت در کار او را ندارند (جعفری ندوشن، ۱۳۸۳، ص ۳۶؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۷). در تفکیک قوا می‌توان نوعی توازن و تعادل بین قوای سه‌گانه مشاهده نمود. در این صورت هریک از قوا می‌تواند بدون دخالت و بیرون از نفوذ دیگری به انجام وظایف و اهداف خاص خود مبادرت ورزد (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۳).

به‌هرحال، مراد از «تفکیک قوا» دستیابی به نوعی روش سیاسی است که ضمن طبقه‌بندی وظایف و مسئولیت‌های قوا و نهادهای حکومتی، از انفصال و پراکندگی دستگاه‌های حکومتی و مهم‌تر از همه تمرکز قدرت در دست یک شخص یا گروهی اقلیت جلوگیری می‌نماید (منتسکیو، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷).

تفکیک قوا در غرب

تفکیک قوا برای اولین بار در میان حکمای یونان، به‌ویژه اندیشه‌های افلاطون و ارسطو مطرح شده است (همان؛ عباسی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۲؛ هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲؛ اسدیان، ۱۳۹۱، ص ۱۴؛ بوشهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۸-۹۷؛ هومو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱). افلاطون در کتاب *قوانین* گروه‌های جداگانه‌ای را برای وضع قانون و پاسداری از آن و نیز امور لشکری و اداره شهر (انجمن شهر) و دادرسی معین کرده است (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۶۵).

ارسطو نیز در کتاب چهارم سیاست آورده است که هر حکومت دارای سه قدرت است: نخستین این سه قدرت هیأتی است که کارش بحث و مشورت درباره مصالح عام است، دومین قدرت به فرمانروایان و حدود صلاحیت و شیوه انتخاب آنها مربوط می‌شود. و سومین قدرت کارهای دادرسی را دربر می‌گیرد (ارسطو، ۱۳۴۹، ص ۱۸۷-۱۸۸). به نظر وی اختلاف در تنظیم این قدرت‌هاست که مایه اختلاف در سازمان حکومت‌ها می‌شود و اگر این سه قدرت به درستی سامان یابند، کار حکومت مسیر درست خود را طی می‌کند (جعفری ندوشن، ۱۳۸۳، ص ۲۵؛ طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸؛ قاضی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ قاضی، ۱۳۷۵، الف، ص ۳۲۷).

زمینه‌های طرح تفکیک قوا در غرب

با ظهور مکتب «قرارداد اجتماعی»، نظریه «تفکیک قوا» نیز به نحو برجسته‌ای مطرح گردید. از میان متفکران قرارداد اجتماعی، منتسکیو به‌طور مبسوطی به این بحث پرداخت و عنوان «طراح برجسته» را از آن خود کرد. آنچه در تفکیک قوا ظهور یافت، تلاش برای بسط نظری توزیع و مهار قدرت به‌وسیله تفکیک قوای موجود در یک حکومت بود (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۳).

عمده ادله اندیشه تفکیک قوا محدود کردن قدرت سیاسی و حاکمیت است که از این طریق جلوی خودکامگی آن را می‌گیرد و با بازتوزیع قدرت، آن را میان قوای سه‌گانه تقسیم می‌کند و در نتیجه زمینه‌های خودکامگی از بین می‌رود. وقتی حاکمیت محدود نباشد، هیچ راهی وجود ندارد که افراد از شر تجاوزات طبقه حاکم به آزادی‌هایشان مصون بمانند. در این حالت، قرار دادن هیأت حاکم زیر نظر حاکمیت اراده عمومی کار عبثی است؛ زیرا همیشه این هیأت حاکم است که اراده خود را تحمیل می‌کند و هرگونه احتیاطی در این زمینه بیهوده است (منتسکیو، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷). از این‌رو، اینان به محدود کردن حاکمیت می‌اندیشند؛ زیرا در پرتو آن آزادی فردی محفوظ خواهد ماند.

مبانی نظری تفکیک قوا

انسان موجودی اجتماعی است. در یک اجتماع، امیال و خواست‌های متعارض و متزاحمی وجود دارد که موجب تعرض افراد به منافع دیگران می‌شود. علاوه بر آن، وجود دستگاه هدایت و رهبری با تشخیص و کمک به تحصیل مصالح اجتماعی و نیازهای فردی و ممانعت از اسباب فساد اخلاقی و سقوط اجتماعی در جامعه تأثیر عظیمی بر رشد افراد و توسعه جامعه و بالا بردن سطح رفاه و آسایش خواهد گذاشت. قدرت در اختیار هیأت حاکم قرار می‌گیرد تا بتواند تصمیمات لازم را بگیرد و در تحقق اهداف عالی نظام همت گمارد. هر قدر دامنه اجتماع توسعه یابد، روابط اجتماعی پیچیده‌تر، نیازمندی‌های افراد افزوده‌تر و ضرورت وجود حاکم برای جامعه بیشتر حس می‌شود (اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶-۱۱۵؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۱-۲۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام نگاه که شعار خوارج را شنید که می‌گویند: «لا حکم الا لله» - در جواب این اعتراض خوارج که درواقع ضرورت وجود رهبری را انکار می‌کردند - چنین فرمود:

سخن حقی است که از آن اراده باطل شد. آری، درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند: زمامداری جز برای خدا نیست، درحالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند.. (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۶۴-۶۵).

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این خطبه در مقام بیان این حقیقت است که وجود حکومت - درهرحال - بر بی‌حکومتی و هرج و مرج ترجیح دارد؛ زیرا جامعه بدون حکومت در دستیابی به اهداف خود دچار مشکل می‌شود. از این رو، حکومت بدکار در برابر حکومت نیکوکار، فاقد ارزش است و نمی‌تواند جامعه را به اهداف بلندش برساند، اما جامعه با حکومت بدکار بر جامعه بی‌حکومت و ناامن ترجیح دارد (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶-۱۱۷).

الف. اهداف تفکیک قوا

اهداف تفکیک قوا عبارت است از:

۱. تقسیم کارها و وظایف گوناگون هیأت حاکم به منظور انجام سریع‌تر و دقیق‌تر آنها؛
 ۲. جلوگیری از تمرکز قدرت در دست عده‌ای معدود یا یک شخص؛ به عبارت دیگر، پیشگیری از سوءاستفاده‌هایی که ممکن است در صورت تمرکز قدرت انجام بگیرد. با توجه به این قبیل اهداف، شیوه تفکیک قوا توجه جهان معاصر را برانگیخته است (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴).
- پس از نگاهی گذرا به خاستگاه اصلی تفکیک قوا، اکنون به ادله طرفداران تجزیه قدرت (موافقان) و ادله طرفداران تمرکز قدرت (مخالقان) این نظریه می‌پردازیم:

ب. ادله طرفداران تجزیه قدرت

اما ادله طرفداران تجزیه قدرت (موافقان) بدین شرح است:

۱. تعدد و گوناگونی امور و شؤون دستگاه حاکم موجب می‌شود پرداختن به هریک از این امور و شؤون دانش و تخصص ویژه‌ای را ضروری سازد. بدین‌روی ضروری است که از تخصص‌ها و استعدادهای گوناگون به نحو شایسته در جهت رشد و ارتقای جامعه استفاده شود و این تفکیک قواست که می‌تواند این مهم را به بهترین وجه محقق سازد (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴؛ علوی و صادقیان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۷؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۸). از این رو، وظایفی که بر عهده دستگاه حکومت است از تنوع و پیچیدگی بسیاری برخوردار است که پرداختن به هریک مستلزم آگاهی، گستردگی معلومات، تجربه و تخصص است، و این از عهده یک فرد خارج است. این تنوع و پیچیدگی مقتضی تقسیم کار و تجزیه قدرت است (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۹۹؛ اسدیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵؛ دارابکلائی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷).

۲. تقسیم کار و ایجاد نظم برای هرچه بهتر انجام گرفتن کارها، تا کارهای متراکم و سنگین در پرتو سازماندهی به‌آسانی انجام شود، به‌ویژه کارهایی همچون قانون‌گذاری، اجرا و قضا که در ماهیت با هم تفاوت دارند. با این تقسیم، کارهای سنگین هم به‌آسانی انجام می‌شود (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۹-۲۸؛ علوی و صادقیان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۷؛ غمامی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸۴؛ اسدیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).
۳. مهم‌ترین دلیلی که می‌توان در اندیشه تفکیک قوا از آراء و نظرات متفکران گوناگون استخراج کرد لزوم پاسداشت آزادی و نفی استبداد و خودکامگی است (اسدیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۵؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۹). این مهم‌ترین دلیل و توجیه تفکیک قواست که منتسکیو را واداشت نظریه «تفکیک قوا» را ارائه دهد (دارابکلایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳).
۴. مهار قدرت و جلوگیری از استبداد شخص یا گروهی خاص؛ زیرا بشر طبیعتاً گرایش به سلطه و استبداد دارد و اگر تمام قدرت در اختیار شخص واحدی باشد، زمینه برای استبداد فراهم می‌گردد (همان، ص ۱۱۴).

ج. ادله طرفداران تمرکز قدرت

اما ادله طرفداران تمرکز قدرت (مخالفان) چنین است:

انکار اصل تفکیک قوا از نظر منکران آن نوعاً ریشه در بینش خاصی دارد که درباره اصل حاکمیت دارند؛ یعنی طرز فکر آنان درباره حاکمیت، اساس بینش ایشان درباره تفکیک قواست (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴). به نظر آنان، «حاکمیت» عبارت است از: قدرت برتر دولت در حکومت، که هیچ قدرت قانونی دیگری برتر از آن وجود ندارد و بر همین اساس، دولت واجد حاکمیت، باید از اقتدار و سلطه داخلی و استقلال خارجی در صحنه بین‌المللی برخوردار باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ص ۶۶۵-۶۶۶؛ همو، ۱۴۲۱ق، ص ۷۲-۷۳).

برای حاکمیت، خصوصیات و عناصر ویژه‌ای ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه حاکمیت از وصف «اطلاق و شمول» برخوردار بوده و همچنین انتقال‌ناپذیر و دائمی است. از این چهار مشخصه کلی که درباره اصل حاکمیت توسط دانشمندان ارائه شد، تا حدی می‌توان به ریشه اندیشه آنان در خصوص تفکیک قوا پی برد (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴).

بنابراین قائلان به تمرکز قدرت (مخالفان) بیان می‌دارند:

۱. امور و شئون متعدد جامعه بکلی مستقل و جدای از یکدیگر نیست. بنابراین، برای حسن اداره و تدبیر جامعه به ارتباط و هماهنگی کارگزاران و مسئولان نیاز مؤکد است و این امر به نوبه خود، مقتضی وجود نوعی تمرکز در دستگاه حاکم است.
۲. برای آنکه کشور دستخوش پراکندگی نگردد و وحدت آن محفوظ بماند، باید گونه‌ای تمرکز در نظام حکومتی وجود داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸).

بررسی دیدگاه اسلام

اینک بعد از مباحث ضروری در فهم مباحث تفکیک قوا، دیدگاه اسلام را در این زمینه بررسی می‌کنیم:

یک. تجزیه و تمرکز قدرت

در نظام سیاسی اسلام نیز بر این اصل که کار را باید به کاردان سپرد تأکید شده است. در حکومت اسلامی نباید کاری را به کسی سپرد که شایستگی انجام دادن آن را ندارد، و چون کارها متعدد و متنوع است و ایفای درست هر یک از آنها مقتضی دارا بودن نوعی دانش و کارایی است؛ همچنین اصل بر این است که امور جامعه در کوتاه‌ترین زمان ممکن حل و فصل شود و بر تسریع و تسهیل کارها تأکید شده است. بدین‌روى هر یک از اینها اقتضای تقسیم کار و تجزیه قدرت را دارد (همان، ص ۲۷۲).

از ادله طرفداران تجزیه قدرت، احتمال سوءاستفاده از ریاست در صورت تمرکز قدرت است که برای پیشگیری از آن، تجزیه قدرت را طرح‌ریزی می‌کنند. از سوی دیگر، ضرورت ارتباط و هماهنگی اولیای امور و نیز ضرورت حفظ وحدت جامعه، ایجاب می‌کند که در نظام اسلامی نیز تمرکز قدرت وجود داشته باشد و چون طرح حکومت اسلامی باید در یک جامعه جهانی نیز قابل اجرا باشد، باید اصل تمرکز قدرت در آن لحاظ گردد، به‌ویژه با توجه به مصالح معنوی و اخروی که در یک نظام اسلامی بیش از هر چیز محل عنایت است. در حکومت اسلامی کسی که در رأس هرم قدرت جای می‌گیرد، اقرب مسلمین به مقام عصمت است. این تمرکز قدرت مانع آن نیست که در مراتب پایین‌تر از «ولایت امر مسلمانان» تقسیم کار ضروری تحقق یابد و پس از مقام رهبری تا آنجا که تقسیم کار ضروری ایجاب کند، تجزیه قدرت صورت پذیرد (همان، ص ۲۷۳).

دو. تفکیک قوا

در نظام سیاسی اسلام، با توجه به خاستگاه قانون و حق حاکمیت، اندیشه تفکیک قوا مطرح نیست. بنابر مبانی اسلام، نظریه مبتنی بر اینکه یک حاکم بشری منبع حاکمیت و صدور قوانین باشد، قطعاً مردود است و مردم نیز سرچشمه اصلی قانون‌گذاری به‌شمار نمی‌آیند، مگر در محدوده تفویض‌شده از جانب شرع (حداد عادل، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۲۴). از این‌رو، دو اصل محوری در بینش اسلامی عبارت است از:

۱. حاکمیت (به معنای سلطه بر انسان‌ها) مخصوص خداست و هیچ انسانی بالذات حق تسلط بر دیگری را ندارد.

۲. خدا منبع قانون‌گذاری است و هیچ‌کس در این کار شریک او نیست.

حاکمیت مطلق جهان و انسان از آن خداست. بنابراین اعتقاد، هستی جهان آفرینش از اوست و تمام دستگاه عظیم خلقت از او نظام یافته است (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳). فرمان تنها از خداوند است، به حق فرمان می‌راند و

او بهترین حکم‌فرمایان است. هیچ‌کس جز خداوند ولیّ مردم نیست و هرگز کسی را در حکومت به شریکی خویش برنگزیند. پس حکم تنها از آن خداوند بلندمرتبه است (همان؛ عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۷۱).

حکومت بر جامعه و رهبری آن، عطیه‌ای الهی است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۶۴)؛ همچنان‌که به‌موجب آیه ۱۲۴ سوره مبارکه «انعام» خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ»؛ و چون آیتی برایشان بیاید می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود. خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد. به‌زودی کسانی را که مرتکب گناه شدند به [سزای] آنکه نیرنگ می‌کردند در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید.

این آیه بیان می‌دارد که رتبه رسالت و پیامبری را خداوند به افرادی لایق از نوع انسانی اعطا می‌کند. رهبری اجتماعی هم از جانب او به افراد شایسته ارزانی می‌شود (همان)؛ چنان‌که آیه ۲۶ سوره مبارکه «آل‌عمران» هم حاکی از این معناست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ بگو: بار خدایا، تویی که فرمان‌فرمایی، هر که را خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی. همه خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی.

از سوی دیگر، براساس بینشی که ما داریم، حق قانون‌گذاری اصالتاً از آن ذات اقدس الهی است و غیر از او کسی حق ندارد به وضع قانون بپردازد، مگر در محدوده خاص و چارچوب ویژه‌ای که خداوند خود اجازه داده باشد (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۸-۲۰۷).

قرآن کریم با طرح اصل حاکمیت الهی به‌معنای اختصاص قانون‌گذاری به خداوند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۷۱) بیان می‌دارد: «... إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» (یوسف: ۴۰)؛... فرمان جز برای خدا نیست؛ دستور داده است که جز او را نپرستید... .

خداوند متعال این نوع حاکمیت را از بشر به‌طور مطلق، حتی از انبیا نیز سلب کرده است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۷۱)؛ چنان‌که می‌فرماید: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَالنَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل‌عمران: ۷۹)؛ هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید: به‌جای خدا بندگان من باشید، بلکه [باید بگوید]: به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن‌رو که درس می‌خواندید علمای دین باشید.

اما در حدود قانون خدا، اطاعت از پیامبر و امامان را واجب شمرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ

خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر داشتید اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

در زمان پیامبر، قانون‌گذاری و اجرا و قضا به عهده آن حضرت بود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۱۷؛ نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰-۱۰۱). احکام الهی را به مردم می‌رساند و چون از جانب خدا سخن می‌گفت، شائبه خطا یا هرگونه دوری از حق درباره آن حضرت وجود نداشت. ایشان در مقام رهبری جامعه، قوه مجریه را نیز در اختیار داشت و وظیفه حل و فصل اختلافات (قوه قضائیه) نیز با او بود (حداد عادل، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۳۴).
 بررسی مسئله تفکیک قوا از دیدگاه شیعه باید در دو مقطع مجزا صورت پذیرد: الف. در زمان حضور معصوم^{علیه السلام}؛
 ب. در زمان غیبت امام معصوم^{علیه السلام} (ناصحی، ۱۳۷۸، ص ۷۷؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۴۰).

الف) تفکیک قوا در زمان حضور معصوم^{علیه السلام}

بررسی تاریخچه حکومت اسلامی در عصر پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} به‌خوبی نشان‌دهنده این واقعیت است که امور حکومتی متمرکز بوده است. پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و امیرمؤمنان^{علیه السلام} متناسب با عصر و زمان خود، ریاست هر سه قوه را عهده‌دار بودند (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱).

با توجه به گستردگی قلمرو جهان اسلام در زمان امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} حکومت دو رکن اساسی اجرایی و قضائی داشت، اما هیچ‌یک از دو رکن ویژگی‌های نظام تفکیک قوا را نداشت، بلکه تحت ولایت و رهبری امیرمؤمنان^{علیه السلام} به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم ایفای نقش می‌کرد. در اسلام با توجه به پیوستگی حقوق و سیاست به یکدیگر و به شئون دین، راهکارهای دیگری برای کنترل قدرت پیش‌بینی شده است که این راهکارها نیاز به اصولی، مانند تفکیک قوا را به حداقل رسانده است. حقیقت آن است که اسلام به‌مثابه یک دین جامع و جهان‌شمول در جهت کنترل قدرت و جلوگیری از فساد در حکومت، برخی کنترل‌های درونی و بیرونی را پیش‌بینی کرده است. در زمان حضور معصومان^{علیهم السلام} وجود «ملکه عصمت» بهترین و مؤثرترین عامل کنترل درونی محسوب می‌شود و شائبه هرگونه فساد و سوءاستفاده و استبداد را منتفی می‌سازد. بدین‌روی در زمان معصوم^{علیه السلام} شکی نیست که قوای سه‌گانه باید متمرکز باشد و امام معصوم^{علیه السلام} مظهر کامل تمام قوای سه‌گانه و اقتدار حکومت اسلامی است (ناصحی، ۱۳۷۸، ص ۷۷).

ب) تفکیک قوا در عصر غیبت امام معصوم^{علیه السلام}

با توجه به دیدگاه‌های مختلف در خصوص مشروعیت حکومت در عصر غیبت، دو دیدگاه مطرح است:
 ۱. نظریه «نصب»: حکومت اسلامی در زمان غیبت، مشروعیت خود را از ولی فقیه اخذ می‌کند. بنابراین مشروعیت قوای سه‌گانه و سایر نهادهای حکومتی نیز ناشی از ولایت فقیه و حاکم اسلامی است. درواقع

ولایت فقیه فصل‌الخطاب و هماهنگ‌کننده سه قوه است. بدین‌رویی در حکومت اسلامی تمرکز قوا وجود دارد (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). به‌واقع، در عصر غیبت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکم اسلامی، ملکه «تقوا» است. از این‌رو، ولی فقیه نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم علیه السلام محسوب شده و این مهم‌ترین عامل کنترل درونی است که مانع از گرایش حاکم به سمت فساد و سوءاستفاده از قدرت می‌شود. به محض اینکه حاکم اسلامی از قدرت خود سوءاستفاده کند، خود به خود خلع می‌شود و تصرفاتش غاصبانه خواهد بود. علاوه بر کنترل درونی، ابزارهای کنترل بیرونی متعددی (مانند: امر به معروف و نهی از منکر، نظارت خبرگان، لزوم مشورت حاکم با نخبگان) امکان سوءاستفاده از قدرت و فساد را برای حاکم اسلامی از بین می‌برد (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰-۱۰۱).

۲. نظریه «نخب» این نظریه مربوط به عده‌ای از متفکران شیعی است که مبنای مشروعیت تأسیس دولت و نصب حکومت در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام را ولایت عامه فقیه و حکومت مردم بر مردم می‌دانند. در این حالت اعتبار فقهی تفکیک قوا آشکارتر است؛ زیرا در آن شرایط، برای تمرکز قوا در یک فرد یا یک هیأت وجهی پیدا نمی‌کند. طبق این نظر، قوه مقننه از طریق آراء مردم تشکیل می‌شود و در قوه قضائیه، قاضی از سوی امام معصوم علیه السلام منصوب به نصب عام است. اگر ضرورت اداری ایجاب کند قاضی طبق نصب خاص معین شود، این جنبه تشریفاتی و اداری دارد و قوه مقننه می‌تواند فقیه را در مقام قضا معین کند، در قوه مجریه نیز افراد مناسب برای مراکز مهم آن از طریق مراجعه به آراء عمومی انتخاب می‌شوند (شمس‌الدین، ۱۳۷۵، ص ۴۵۴؛ ناصحی، ۱۳۷۸، ص ۷۷).

در نتیجه، مطابق نظریه «نصب»، در عصر غیبت تفکیک قوا معنا ندارد، اما براساس نظریه «نخب»، تفکیک قوا معنا خواهد داشت. بنابراین به نظر می‌رسد در درجه نخست، حاکم اسلامی باید معصوم باشد که در این صورت تفکیک قوا فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و در عصر غیبت که رهبری عادل تصدی امور را بر عهده دارد بر سازکارهایی نظیر عدالت، مشورت، کارشناسی و نصیحت برای سلامت نظام اسلامی تأکید خاص شده است. به عبارت دیگر، در عصر حضور معصوم وجود ملکه «عصمت» و در عصر غیبت نیز شرط «عدالت» و پرهیزگاری در فقیه جامع‌الشرایط، مؤثرترین عامل مهار قدرت و جلوگیری از استبداد و فساد سیاسی به‌شمار می‌رود. بدین‌رویی، نظریه «تفکیک قوا» براساس اصل اولی در نظام سیاسی اسلام قابل پذیرش نیست، اما تقسیم قوا را از باب اضطرار و امر ثانوی برای تقسیم کار و تسهیل امور می‌توان پذیرفت. به عبارت دقیق‌تر، در نظام ولایی، فلسفه وجودی قوای سه‌گانه تخصصی بودن حوزه‌های حکومت و تقسیم کار میان آنان با هدف کارآمدی بیشتر نظام سیاسی است. این قوا هرچند مستقل از یکدیگرند، اما تحت اشراف ولی فقیه و به‌عنوان بازوان او برخی از وظایف وی را بر عهده می‌گیرند.

تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران (نظام ولایت فقیه)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن ۱۳۵۷) و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران، قانون اساسی جدید تدوین شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه شکل گرفته، نظام تفکیک قوا نیز پذیرفته نشده است، بلکه طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه و مجریه و قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه عمل می‌کنند و این قوا مستقل از یکدیگرند. قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی، متشکل از نمایندگان منتخب مردم (اصل ۵۸ قانون اساسی) و قوه مجریه - جز در مواردی که مستقیماً بر عهده رهبری (ولی فقیه) است - از طریق رئیس‌جمهور منتخب مردم و وزیران اعمال حاکمیت می‌کند که باید طبق موازین اسلامی صورت گیرد (اصل ۶۱ قانون اساسی). به موجب اصل ۵ و ۵۷ قانون اساسی، این قوا زیر نظر ولایت امر امامت عمل می‌کنند. در هر حال، با وجود ولی فقیه در رأس نظام جمهوری اسلامی، این نظام با نظام کلاسیک غربی تفاوت ماهوی دارد.

با توجه به نقش و تأثیر زیادی که دین اسلام و تعالیم آن در شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران داشته و این تأثیر در اصول متعدد قانون اساسی مشهود است، لازم است ابتدا بررسی شود که اساساً حاکمیت قوا و اعمال قدرت در نظام اسلامی دارای چه ماهیتی و براساس چه اصولی استوار است؟

۱. ماهیت حاکمیت و اعمال قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران (نظام ولایتی)

حکومت در نظام جمهوری اسلامی ایران ابزاری برای اعمال قدرت و حاکمیت اشخاص و یا طبقه خاصی محسوب نمی‌شود، بلکه تمام دولتمردان، حتی شخص رهبر که در رأس نظام اسلامی قرار دارد، صرفاً براساس ادای تکلیف و وظیفه الهی - انسانی، بر این مناصب تکیه زده‌اند و همگی مکلف‌اند تنها براساس ضوابط و دستورات اسلامی که برخاسته از وحی و شریعت اسلامی است، تصمیم‌گیری کنند و در صورت تخلف از این وظیفه اسلامی، احکام و دستورات و تصمیمات هیچ‌یک از رهبران و دولتمردان مشروعیت ندارد و لازم‌الاجرا نخواهد بود (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۷۴-۷۵؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

بنابراین اگر در نظام جمهوری اسلامی ایران سخنی از استقلال قوا و یا روابط قوا به میان می‌آید، به سبب جلوگیری از تمرکز نامشروع و فسادبرانگیز قدرت نیست؛ زیرا ممکن است انسانی که شایستگی‌های لازم و توانمندی‌های منطبق بر معیارهای اسلامی را داراست، در رأس تمام قوا و نهادهای قدرتمند جامعه اسلامی قرار بگیرد و هیچ‌گونه مفسده‌ای هم به دنبال نداشته باشد؛ همچنان که براساس اعتقادات شیعه، ائمه اطهار علیهم‌السلام در حکومت اسلامی، حاکمان مطلق بوده‌اند که تنها براساس تکلیف الهی اجتماع را اداره می‌کردند و این منافاتی با تفویض امر اداره بخشی از امور به دیگران نیز نخواهد داشت (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۷۵؛ محمدی، ۱۳۹۱، ص ۶۹). بدین‌روی در صدر اسلام، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام ضمن اینکه ریاست و فرماندهی تمام

قوای مسلح و نظامی را بر عهده داشت و درعین حال که عزل و نصب فرمانداران ولایات را شخصاً انجام می‌داد، همزمان نیز در گوشه‌ای از مسجد مرکز حکومت و دفتر قضاوت و رسیدگی به امور قضایی مردم را هم دایر کرده بود و خود نیز به این مهم می‌پرداخت. بر همین مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از پذیرش مهم‌ترین اصل خود، یعنی اصل ولایت مطلقه فقیه عادل و جامع‌الشرایط که عامه مردم قبول ولایت او را بر خود واجب و لازم شمرده‌اند، نقطهٔ پیوند و اتصال قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران را رهبر و ولی فقیه دانسته و اعمال حاکمیت قوای مزبور را صرفاً براساس نظارت رهبر مشروع و قانونی می‌داند (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۷۴-۷۵؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

بنابراین چون رهبر در نظام اسلامی دارای ویژگی‌های خاص و ممتازی است، نظارت و هدایت وی ضمان اطمینانی است برای مردم تا احدی از کارگزاران نظام توان سوءاستفاده و تمرکز قدرت در خود و یا طبقه و جناح و باند خود را نداشته باشد، به‌ویژه آنکه براساس اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی روند خاصی برای جلوگیری از انحراف رهبر پیش‌بینی شده که در نهایت، بار اطمینان مردم از قوای حاکم و عدم سوءاستفاده از قدرت را بسیار بالا برده است (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۷۵-۷۶؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۶۹-۷۰).

۲. ویژگی‌های روابط قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش رهبری

بررسی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که تفکیک قوا در این نظام پذیرفته نشده است و برخلاف بسیاری کشورها که از تفکیک مطلق قوا - البته تفکیک مطلق قوا در مقام عمل وجود ندارد و ادعایی بیش نیست - یا تفکیک نسبی قوا پیروی می‌کنند، با توجه به حاکمیت ولایت مطلقه فقیه که دارای ویژگی‌های خاص است، آن را از سایر رژیم‌های سیاسی جهان متفاوت و متمایز کرده است. از جمله این ویژگی‌ها، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره نمود (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۷۵-۷۶؛ محمدی، ۱۳۹۱، ص ۷۰-۷۳).

۱. در اصل پنجاه و هفتم که مهم‌ترین اصل مربوط به تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، پس از اشاره به قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) اشعار می‌دارد: این قوا «... زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت... اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». این نشان می‌دهد که قوا در برابر همدیگر دارای استقلال نسبی بوده، ولی در مقابل رهبری که عالی‌ترین مقام کشور است (اصل یکصد و سیزدهم)، از باب ولایت بر قوا (اصل پنجاه و هفتم) مستقل نبوده و تحت نظر ایشان قرار دارند.

۲. در بند ۷ اصل یکصد و دهم یکی از وظایف رهبری را «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» دانسته که نشان‌دهنده جایگاه رهبری به‌مثابه نهادی فوق سایر قواست که ضمن اعمال نظارت بر قوای سه‌گانه (اصل پنجاه و هفتم) با توجه به اشرافی که بر آنها دارد، وظیفهٔ حل اختلافات و تنظیم روابط سه‌گانه را نیز بر عهده دارد. با وجود این، مشکل عدم هماهنگی و احتمال برخورد قوا متنافی می‌شود.

۳. رهبری در جهت انجام وظیفه‌ای که اصل پنجاه و هفتم برای وی قایل شده از طرق گوناگون و به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر اعمال قوای سه‌گانه نظارت و دخالت دارد.

۴. در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با صراحت به استقلال قوا از یکدیگر اشاره شده که با معنای تفکیک قوا مخالف است، که در اصول دیگری و ویژگی‌های رژیم‌های مبتنی بر تفکیک قوا نقض شده است. برای مثال، در اصل هفتادم آمده است:

رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران - به اجتماع یا با انفراد - حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزرا مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالب‌شان استماع می‌شود.

این در صورتی است که طبق اصول تفکیک قوا این امر مجاز شناخته نمی‌شود.

آنچه می‌توان از این مطالب نتیجه گرفت این است که اصل تفکیک قوا، خودبه‌خود دارای ارزش درون ذاتی و مجرد نیست (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴) و با بررسی تاریخچه این نظریه، به خوبی می‌توان این نکته را به دست آورد که نظریه پردازان این نظریه را صرفاً به عنوان یک شیوه اساسی برای اعمال حاکمیت و فنی برای نجات از تمرکز قدرت مطرح کرده‌اند و در حقیقت تقسیم قوای سه‌گانه نوعی طبقه‌بندی مسئولیت‌ها و تقسیم قدرت بوده است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۳۹).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای نظام سیاسی اسلام بنا گردیده، با طرح نظریه «ولایت مطلقه فقیه» در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی و اصول دیگر و همچنین با پذیرفتن استقلال قوا، سعی شده است با اموری همانند تقسیم کار، توجه به تخصص و مشورت با استفاده از نظارت و دخالت ولی فقیه نقاط ضعف این قوا را برطرف و مشکلاتی مانند عدم تعادل قوا، عدم هماهنگی، عدم ارتباط منطقی و توزیع فساد حل و فصل شود (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۹۹-۱۰۰؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۷۲-۷۳).

در نهایت، تفکیک قوا از منظر نظام ولایت فقیه با توجه به وظایف حاکم اسلامی و قوای سه‌گانه، به صورت مستقل پذیرفتنی نیست، بلکه تحت اشراف ولی فقیه و به مثابه بازوان او انجام برخی از وظایف مذکور را بر عهده می‌گیرند؛ گرچه قوا بر حسب نوع فعالیت خود به قوای سه‌گانه تقسیم گشته‌اند، اما هریک تنها بخشی از وظایفی را که برای ولی فقیه مقرر شده است به انجام می‌رسانند که در این صورت تفکیک قوا به معنای متعارف صادق نیست. عبارات زیر گویای این نکته است:

در حکومت اسلامی، مسئول اصلی حاکم اسلامی است و قوای سه‌گانه، بازوهای وی هستند و در حقیقت او در رأس هرم (قدرت و مسئولیت) قرار گرفته است و بر تمام پیکره حکومت اشراف تام دارد (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲، ص ۵۷-۵۸).

نتیجه‌گیری

۱. قدرت که مهم‌ترین ابزار حکومت محسوب می‌شود، دارای خصلت سرکشی و طغیانگری است. برای تأمین واقعی منافع عمومی و نیل به غایت حکومت، لازم است این قدرت سرکش مهار و از فساد و ظلم آن ممانعت شود. روش معمول کنترل قدرت در حکومت‌های غیردینی، مهار بیرونی است؛ یعنی برای مهار یک قدرت تلاش می‌کنند قدرت دیگری در مقابل آن قرار دهند. اما نظام سیاسی اسلام برای جلوگیری از استبداد و مبارزه با فساد و تبعیض، علاوه بر استفاده از کنترل بیرونی، از عامل مهم و مؤثر دیگری به نام «کنترل درونی» نیز بهره می‌برد.

۲. در نظام سیاسی اسلام، تفکیک قوا جایگاهی ندارد؛ زیرا در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام وجود ملکه عصمت بهترین و مؤثرترین عامل کنترل درونی محسوب می‌شود و شائبه هرگونه فساد و سوءاستفاده و استبداد را نفی می‌کند.

۳. با توجه به شکل کلی مکتب اسلام و در چارچوب بینش‌ها و ارزش‌های مقبول و به مقتضای اصول و قواعد کلی آن و هماهنگی با روح و اساس دین اسلام، قوای حکومتی در نظام سیاسی اسلام به‌طور طبیعی دارای ویژگی‌های خاص خود هستند و با تفکیک قوا در دیگر نظام‌های سیاسی، هم در ساخت و شکل ظاهری تفکیک و هم در وظایف و اختیارات قوا تفاوت دارند و این به‌سبب نوع بینش و ارزش‌هایی است که در نظام سیاسی اسلام وجود دارد.

۴. برای جلوگیری از تمرکز نامشروع و فسادبرانگیز قدرت، ممکن است انسانی که شایستگی‌های لازم و توانمندی‌های کامل براساس معیارهای اسلامی را داراست، در رأس تمام قوا و نهادهای قدرتمند جامعه اسلامی قرار بگیرد و هیچ مفسده‌ای هم به‌دنبال نداشته باشد.

۵. نظریه «ولایت مطلقه فقیه» که مهم‌ترین نظریه دولت در فقه شیعه است، مصداق اتم آن در عصر کنونی، نظام جمهوری اسلامی ایران است. از مهم‌ترین ارکان نظام سیاسی و حکومتی و جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه است که همانند هر نظام سیاسی دیگر، برای افزایش کارآمدی خود و برای کنترل، هماهنگی و ایجاد تعادل بین سه قوه، به تقسیم قوای حکومتی مبادرت کرده و تحت ولایت مطلقه فقیه با یکدیگر تعامل دارند. در حقیقت، هریک از این قوا بخشی از وظایف ولایت مطلقه فقیه را اعمال می‌کنند. از این‌رو، برای افزایش کارآمدی خود به تقسیم قوای حکومتی در قالب سازمان‌های تخصصی اقدام کرده‌اند تا این سازمان‌ها، فعالیت‌های خاصی را عهده‌دار شوند. بدین‌روی در نظام ولایت فقیه با توجه به وظایف حاکم اسلامی، قوای سه‌گانه، نه به‌صورت مستقل، بلکه تحت اشراف ولی فقیه و به‌مثابه بازوان او انجام برخی از وظایف وی را بر عهده می‌گیرند. گرچه قوا بر حسب نوع فعالیت خود، به قوای سه‌گانه تقسیم گشته‌اند، اما هریک تنها بخشی از وظایفی را که برای ولی فقیه مقرر شده است به انجام می‌رسانند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ترجمه محمد، دشتی، چ دوم، تهران، پیام عدالت.
- آشوری، داریوش، ۱۳۶۸، فرهنگ سیاسی، چ چهاردهم، تهران، مروارید.
- آقایخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۷۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- آقایخشی، علی، ۱۳۶۳، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، تندر.
- ابراهیمی، سیدنصرالله، ۱۳۸۵، «برترین مقام حکومتی و چگونگی گزینش آن (بررسی دو نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا)»، حکومت اسلامی، سال یازدهم، ش ۲، پیاپی ۴۰، ص ۱۲۳-۱۸۷.
- ارسطا، محمودجواد، ۱۳۹۱، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران (تأملی در فقه سیاسی و مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، چ سوم، قم، بوستان کتاب.
- ارسطو، ۱۳۴۹، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- اسدیان، احمد، ۱۳۹۱، تحولات تفکیک قوا، تهران، مجد.
- اسکندری، محمدحسین و اسماعیل دارابکلائی، ۱۳۷۷، درآمدی بر حقوق اساسی، تهران، سمت.
- افلاطون، ۱۳۸۰، قوانین (دوره آثار افلاطون)، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- بوشهری، جعفر، ۱۳۹۰، حقوق اساسی (اصول و قواعد)، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۹۰، حقوق اساسی (مسائل)، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۸، ترمینولوژی حقوق، چ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- _____، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- جعفری ندوشن، علی اکبر، ۱۳۸۳، تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حبیب‌زاده، توکل و اسماعیل آجرلو، ۱۳۹۱، «نقد مبانی انسان‌شناختی اصل تفکیک قوا (با بررسی تطبیقی در انسان‌شناسی اسلامی)»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۳۶، ص ۹۹-۱۲۶.
- حدادعادل، غلامعلی، ۱۳۷۵، دانش‌نامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- دارابکلائی، اسماعیل، ۱۳۸۸، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- شعبانی، قاسم، ۱۳۹۱، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چ چهل و ششم، تهران، اطلاعات.
- شمس‌الدین، محمدمهدی، ۱۳۷۵، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ترجمه سیدمرتضی آیت‌زاده شیرازی، تهران، دانشگاه تهران.
- صنیعی منفرد، محمدهادی، ۱۳۸۰، «استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، سال ششم، ش ۴، پیاپی ۲۲، ص ۵۱-۸۲.
- طباطبایی مومنی، منوچهر، ۱۳۹۰، حقوق اساسی، چ چهاردهم، تهران، میزان.
- عباسی، بیژن، ۱۳۸۹، مبانی حقوق اساسی، چ دوم، تهران، جنگل، جاودانه.
- علوی، پرویز و نادعلی صادقیان، ۱۳۸۹، «ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا، اهمیت و دسته‌بندی نظام‌های سیاسی برپایه تفکیک قوا»، حقوق، دوره چهلیم، ش ۲، ص ۲۵۹-۲۷۴.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۹، دانش‌نامه فقه سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۹۱، حقوق اساسی تطبیقی، چ دوم، تهران، میزان.
- _____، ۱۳۹۷، حقوق اساسی (ثامل: مبانی، ساختار حکومت و نهادهای اساسی و مردم و حکومت)، تحقیق، تصحیح و اضافات ابراهیم موسی‌زاده، چ چهارم، تهران، خرسندی.
- _____، ۱۴۲۱ق، فقه سیاسی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.

غمامی، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۰، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قاضی، ابوالفضل، ۱۳۷۵ الف، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ ششم، تهران، دانشگاه تهران.

_____، ۱۳۷۵ ب، *گفتارهایی در حقوق عمومی*، تهران، دادگستر.

_____، ۱۳۷۸، *بایسته‌های حقوق اساسی*، چ چهارم، تهران، دادگستر.

کاشانی، سید محمود، بی تا، «اصل تفکیک قوا، بحران سیاسی دی ماه سال ۱۳۳۱ در ایران»، *تاریخ و فرهنگ معاصر*، سال دوم، ش ۷، ص ۱۱۸-۷۱.

کللی، قیصر، ۱۳۸۸، *فرهنگ سیاسی و فلسفه سیاسی*، تهران، پایان.

محسنی، فرید، ۱۳۹۵، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (شامل: مبانی نظام، نهادهای سیاسی، تشریح قانون اساسی، حقوق و آزادی‌ها)*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.

محمدی، شهرام، ۱۳۹۳، *رهبری و قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش محمد شهبازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۸۵، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۸۸، *نظریه سیاسی اسلام*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

ملک افضلی محسن و حسین جوان آراسته، ۱۳۹۸، *حقوق اساسی ۲*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا (بارون دو)، ۱۳۹۲، *روح القوانين*، ترجمه و نگارش علی‌اکبر مهتدی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد مددیور، چ دوازدهم، تهران، امیرکبیر.

منتظری نجف آبادی، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*، چ دوم، قم، تفکر.

منصور نژاد، محمد، ۱۳۷۸، «تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا»، *حکومت اسلامی*، سال چهارم، ش ۱، پیاپی ۵۱، ص ۴۰-۶۳.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، چ نهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.

ناصری، مصطفی، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه و تفکیک قوا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

نوروزی، محمدجواد، ۱۳۷۹، *فلسفه سیاست*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۹، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ بیست و دوم، تهران، میزان.

_____، ۱۳۹۰، *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، تهران، میزان.